

روایتگری به مثابه روش‌شناسی در جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

سید علی منوری*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۳/۱۸

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۶/۲۳

چکیده

جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل به عنوان یک دیدگاه کلان در قلمرو روش‌شناختی خصلتی کثرت‌گرایانه دارد. این مقاله با طرح روایت‌گری بر مبنای تبیین روایی (تبیین مبتنی بر روایت) به مثابه یک تکنیک روش‌شناختی در صدد است بخشی از ملاحظات روش‌شناختی دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی را پوشش دهد. تبیین روایی مورد نظر بر خلاف روش‌شناسی اثبات‌گرایانه متضمن توجه به قوانین عام نبوده، بلکه در صدد است علاوه بر سامان بخشیدن به رویدادهای تاریخی، به سرشت اجتماعی که پژوهشگر نیز در بافت آن به فعالیت می‌پردازد توجه می‌کند. بر این اساس، رخدادها عناصر برساننده رویدادها، و رویدادها مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده روایت‌ها هستند؛ بدین معنا این رویدادها هستند که متشکل از مجموعه‌ای از رخدادها به روایت‌ها شکل می‌دهند. لازم به ذکر است که بر مبنای مؤیدات جامعه‌شناسی تاریخی الزامات رویدادها و روایت‌های مورد نظر در یک مسیر واحد پیش نمی‌روند. در واقع از این منظر تاریخ متشکل از رویدادها و روایت‌های مختلف بوده و این پژوهشگر تاریخ است که ترتیب در کنار قرار گرفتن آنها را مشخص می‌کند. از این منظر جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل به عنوان دیدگاهی کلان و ثمربخش بدون افتادن در دامان نظریه‌پردازی صرف، هم نقش تاریخ و هم الزامات جامعه‌شناختی را در پیشبرد مطالعات روابط بین‌الملل در نظر می‌گیرد.

واژگان کلیدی: روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی تاریخی، روش‌شناسی، تبیین روایی

۲۶۷



سیاست جهانی

مقدمه

روابط بین‌الملل به عنوان رشته‌ای نسبتاً جدید در میان سایر رشته‌های علوم انسانی - اجتماعی می‌تواند به نحوی فزاینده از دستاوردهای تاریخ‌گرایی و روش‌شناسی تاریخی استفاده کند. در این ارتباط به نظر می‌رسد خلأیی جدی در خصوص اجرا و تدوین پژوهش تاریخی در میان پژوهشگران رشته روابط بین‌الملل وجود دارد. از این نظر چشم‌انداز خردگرا^۱، به عنوان جریان اصلی روابط بین‌الملل، همواره از مساهمت روش‌شناسی‌های تاریخ‌نگر فروگذار کرده است. لازم به توضیح است که راست‌کیشی علم‌گرایی^۲ در ایالات متحده نتوانسته است از ظهور دیدگاه‌های تاریخ‌گرا و توسعه تاریخ‌گرایی و روش‌شناسی تاریخی جلوگیری به عمل آورد؛ البته جریان اصلی روابط بین‌الملل در وهله نخست، تاریخ را به عنوان ابزاری جهت آزمون نظریه در نظر می‌گیرد (Elman and Elman, 2008: 359). به بیان دیگر، علمی شدن روابط بین‌الملل در دوران جنگ سرد، به رشته مذکور وجهی غیرتاریخی بخشید (Hobson and Lawson, 2008: 415). در واقع، شیئیت بخشیدن به فرایندهای اجتماعی و امور واقع اجتماعی به عنوان نهادهای تحلیلی فاقد زمان، وهمی مداوم (توهم زمان حال) بود که در قالب آن گذشته به منظور تبیین زمان حال جستجو می‌شد (Lawson, 2007: 346). هابسن جریان اصلی روابط بین‌الملل را متهم می‌کند که از تاریخ نه به عنوان ابزاری برای بازاندیشی^۳ پیرامون حال، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای تأیید نظریه‌های زمان حال استفاده می‌کند. از دید وی، تاریخ در عوض، ابزاری جهت بازاندیشی در مورد نظریه‌ها و مسأله‌دار ساختن تحلیل حال و از این نظر، قالب‌بندی دوباره دستورکار پژوهشی روابط بین‌الملل است (Hobson, 2002: 5). به عبارت دیگر کیفی شدن رشته روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد نوعی تحلیل پرمایه^۴ را برای پژوهش تاریخی به ارمغان آورده است (Elman and Elman, 2008: 361-2).

¹ Rationalist Perspective

² Scientism Orthodoxy

³ Reflection

⁴ Thick Analysis

با تثبیت چشم انداز تأمل‌گرا^۱ در روند تکامل تدریجی روابط بین‌الملل، نه تنها محتوای نظریه‌ها مورد بازاندیشی قرار گرفت، بلکه وجه تاریخی - تکوینی نظریه و موقعیت‌مند^۲ بودن آن و وجه تاریخی دانش نیز در قالب مباحث فرانظری مورد توجه قرار گرفت. البته در این ارتباط لازم به توضیح است که نظریه‌های چشم‌انداز خردگرا به لحاظ محتوایی در تأیید فرض‌های خود به درجات مختلف به تاریخ و شواهد تاریخی رجوع کرده‌اند (فرضا مورگنتا و گیلپین^۳)، اما در خصوص تاریخمندی خود نظریه ساکت مانده و تصویری ثابت از روابط بین‌الملل به دست داده‌اند. در این ارتباط همچنانکه کاکس می‌گوید می‌توان میان دو گونه نظریه انتقادی (تاریخی) و حل‌مسأله‌ای^۴ (کمتر تاریخی یا غیرتاریخی) تمایز قائل شد (Hobson and Lawson, 2008: 416).

در چنین فضایی دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل به تدریج در حال تثبیت جایگاه خود است. این دیدگاه می‌تواند بصیرت‌های مفید به فایده‌ای را در جهت پیشبرد پژوهش‌های رشته روابط بین‌الملل فراهم آورد. یکی از مهمترین مسائل از این رهگذر ملاحظات روش‌شناختی در قلمرو مذکور است. در همین جهت نویسنده این مقاله تلاش دارد که تبیین روایی را به عنوان تکنیکی روش‌شناختی برای جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل مطرح کند. بدین ترتیب پرسش اینجاست که تبیین روایی چگونه می‌تواند به لحاظ روش‌شناختی در خدمت جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل قرار گیرد؟

این مقاله در جهت پاسخ به پرسش فوق و با هدف پیشبرد پژوهش‌های حوزه جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل تدوین شده است. در گفتار اول مقاله و پس از این مقدمه مختصری در خصوص دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل پرداخته می‌شود. گفتار دوم ناظر بر مفهوم روایت و روایت‌گری در تاریخ است. در گفتار سوم به طور مبسوط تبیین روایی به عنوان یک تکنیک روش‌شناختی

¹ Reflectivist Perspective

² Situated

³ Robert Gilpin

⁴ Problem-solving theory

و دستاوردهای آن برای قلمرو پژوهشی جامعه‌شناسی تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد. نهایتاً در گفتار چهارم از مطالب عنوان شده جمع‌بندی به عمل می‌آید.

۱. جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل

همچنانکه استنلی هافمن^۱ استدلال کرده است با شکل‌گیری رشته روابط بین‌الملل و انشعاب آن از دانش سیاست، آن نقش معمارانه را که ارسطو برای علم سیاست قائل شده بود می‌بایست برای رشته روابط بین‌الملل نیز تخصیص داد، چرا که به نظر او این رشته، علمی اجتماعی است که با فهم فرایندهای بلندمدت تغییر— که بشریت را به عنوان یک کل متأثر می‌سازد — بیشترین ارتباط را دارد (Linklater, 2007: 355). هافمن معتقد است مطالعات مربوط به رشته روابط بین‌الملل باید بر مبنای روش-شناسی جامعه‌شناسی تاریخی بنیان نهاده شود. نیت وی از این گفته، بررسی پیوند این رشته با زندگی سیاسی داخلی بود (Rosenberg, 2006: 307-8).

همچنانکه هابسن و لاسن ذکر می‌کنند، پس از جنگ سرد توجهی دوباره به تاریخ، در چارچوب رشته روابط بین‌الملل، جلب شده است. از این نظر توجه به جامعه-شناسی تاریخی مبین تدوین پژوهش‌هایی است که به لحاظ تاریخی پرمایه، و به لحاظ نظری سازنده باشند (Hobson and Lawson, 2008: 417). در واقع به بیان مبسوط جامعه‌شناسی تاریخی از این جهت که تحلیل تاریخی و تحلیل نظری را ترکیب کرده، رویکرد ارزشمندی در رشته روابط بین‌الملل است (Mabee, 2007: 432). از سوی دیگر، لاسن عقیده دارد به دنبال شکوفایی نظری در رشته روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد، جامعه‌شناسی نسبت به سایر رویکردها، اعم از اقتصادی و سیاسی، به گونه‌ای فزاینده تأثیرگذار بوده است (Lawson, 2006: 3&8).

در این میان، اشرودر به تناسب بالقوه میان تاریخ بین‌الملل و نظریه روابط بین‌الملل در جهت استفاده از مواد خام و یافته‌های این دو حوزه توسط یکدیگر اشاره می‌کند (Schroeder, 1997: 70). از این منظر تاریخ می‌تواند با داده‌های خود در تأیید و موجه ساختن نظریه‌های روابط بین‌الملل مؤثر واقع شود. عدم تناسب میان موارد ذکر

1 Stanley Hoffmann

شده به بیان هابسن ریشه در آن دارد که جریان اصلی روابط بین‌الملل خصلتی غیرتاریخی دارد (Hobson, 2007: 415) و از این منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌توانند به پشتوانه تاریخ فرض‌های هستی‌شناختی خود را تثبیت کنند.

کالین و میریام المن در مقاله مشترک خود با فاقد معنا دانستن رشته روابط بین‌الملل بدون تاریخ و چرخش تاریخی (Elman and Elman, 2008, 359-60)، این دستاورد فکری را — به بیان لاسن — یادآوری می‌کنند که تفکیکی میان نظریه بسترمند^۱ — که در آن نظریه از روایت فراگیر مورخ تبعیت می‌کند — و نظریه فراگیر^۲ — که در آن روایت از بایسته‌های نظری نظریه‌پرداز تبعیت می‌کند — وجود ندارد (Lawson, 2007: 356)؛ بدین معنی که نظریه، خود، در بستری تاریخی شکل گرفته است. به عنوان نمی‌توان دیدگاه‌های نظری شده در مناظره اول روابط بین‌الملل میان دو گروه واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان را صرف نظر از شرایط و مقتضیات پس از جنگ جهانی اول مورد توجه قرار داد.

جامعه‌شناسی تاریخی از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به رشته روابط بین‌الملل وارد شده است (Lawson, 2007: 344). جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل، نه جامعه‌شناسی و نه تاریخ صرف است. این دیدگاه حاصل تقارب جامعه‌شناسی تاریخی و روابط بین‌الملل بوده و بر موضوعاتی نظیر چگونگی شکل‌گیری دولت، مناسبات بین‌المللی، و ظهور و تکامل روندهای جهانی تمرکز دارد (Bhambara, 2010: 131-2). از این نظر دانش‌پژوهان نسل جدید در رشته روابط بین‌الملل متفقا بر این مسأله تأکید می‌کنند که تجزیه و تحلیل موضوعاتی چون حاکمیت، توازن قوا، دموکراسی، عدم مداخله، و یا هژمونی خارج از تاریخ انجام نمی‌شوند، چراکه امور واقع بدون زمان در روابط بین‌الملل فاقد معنا هستند (Elman and Elman, 2008: 359-60).

لاسن کارهای انجام شده به دنبال ورود جامعه‌شناسی تاریخی به رشته روابط بین‌الملل را متمرکز بر مسائلی مختلف قلمداد می‌کند در این میان یکی از این مسائل

1 Embedded Theory

2 Encompassing Theory

تحلیل خاستگاه‌ها و انواع نظام‌های بین‌المللی در طی زمان‌ها و مکان‌های مختلف (کارهای واتسن^۱، اسپروات^۲، بوزان^۳، و لیتل^۴) است. از این منظر شکل‌گیری و نظام‌های بین‌المللی و عملکرد آنها با توجه به الزامات و مقتضیات تاریخی که تعامل کنشگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند اهمیت دارد.

از دیگر مسائل مورد توجه آشکارسازی اسطوره^۵ ۱۶۴۸ (کارهای اسیاندر^۶ و تشکه^۷) و تحلیل خاستگاه‌های غیرغربی نظام جهانی معاصر (کارهای والرستین، ژیل^۸، و هابسن) است. در چنین دیدگاهی ضمن اتخاذ رویکردی انتقادی نسبت به نظام وست‌فالیایی به تعامل سایر کنشگران خارج از چارچوب نظام مذکور و نقش آنها در تحول نظام جهانی در بستری کلان‌تاریخی توجه می‌شود.

رابطه هم-تکوینی میان قلمرو بین‌المللی و مناسبات دولت-جامعه در روندهای تغییر سریع (کارهای هالیدی^۹ و لاسن) از دیگر مسائل مورد توجه در قالب جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل است. در این خصوص دیدگاه‌های مذکور با اتخاذ رویکردی انتقادی نسبت به آن دسته از رویکردها که با تمایز دو قلمرو داخلی و بین‌الملل، اولویت را در مطالعات روابط بین‌الملل به قلمرو بین‌المللی می‌دهند به تحولات نظام جهانی در سایه تأثیرگذاری روندهای همزمان داخلی و بین‌المللی توجه می‌کنند.

همچنین از دیگر مسائل مورد توجه بررسی منطق اجتماعی نظم‌های مالی بین‌المللی (کار سیبروک^۹) و بررسی ابعاد بین‌المللی مدرنیته^{۱۰} (کار روزنبرگ^{۱۱}) است. این کارها از یک سو به فراز و فرود نظام‌های مالی در بستر تاریخ و تحت تأثیر نیروهای اجتماعی، و نه قوانین عام اقتصادی، توجه می‌کنند و از سوی دیگر بر نقش نیروهای

¹ Adam Watson

² Hendrik Spruyt

³ Barry Buzan

⁴ Ricard Little

⁵ Andreas Osiander

⁶ Benno Teschke

⁷ Barry K. Gills

⁸ Fred Halliday

⁹ Leonard Seabrooke

¹⁰ Modernity

¹¹ Justin Rosenberg

سیاسی و اجتماعی مدرن در پیشبرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل متمرکز هستند (برای همه این موارد بنگرید به: Lawson, 2007). از نظر مبی جامعه‌شناسی تاریخی موهبتی برای رشته روابط بین‌الملل است، چراکه هم به نیروهای کلانی که در نظریه سنتی اجتماعی بسط و تکامل یافته‌اند معطوف است و هم رویکردی عینی‌تر به تاریخ، نه بر حسب ایجاد قوانین جهانشمول، بلکه در جهت کشف پویای میان روندهای تداوم و تغییر دارد (Mabee, 2007: 432). دانرودر و کندی تمایل به معطوف شدن به مسائل بزرگ و درگیر شدن در رویدادها و فرایندها، تبیین علی، زمانیت، و علاقه به موارد مختلف در زمان‌ها و مکان‌های جغرافیایی مختلف را چهار خصیصه تعریف‌کننده جامعه‌شناسی تاریخی قلمداد می‌کنند (Dannreuther and Kennedy, 2007: 377-8).

نباید از خاطر دور ساخت که یکی دیگر از دستاوردهای بسیار مهم جامعه‌شناسی تاریخی — دست کم برای پژوهشگران ایرانی که به دنبال دیدگاه‌های بدیل هستند — عطف توجه به حوزه‌های تاریخی-تمدنی غیر از اروپا است. از این رو، با اتخاذ این چشم‌انداز، دیگر تحلیل موضوعاتی چون موضوع پژوهش‌های تاریخی از دیدگاه نمونه آرمانی تجدد^۱ و شاخص‌های مرتبط با آن ضرورتی ندارد. از این نظر بنتلی آن نوع جامعه‌شناسی تاریخی که تجربه اروپا را سنگ محک فهم تاریخ جهان قلمداد می‌کند، سطحی و ناقص می‌داند (Bentley, 2006: 17). در این خصوص بمب را اصطلاح «تواریخ به هم پیوسته»^۲ را ارائه می‌کند (Bhambra, 2010, 139). دانرودر و کندی نیز این خط فکری را در خصوص شکل‌گیری دولت دنبال کرده‌اند (Dannreuther and Kennedy, 2007: 377-8).

نویسنده با مطالعه و مرور دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل رویکردی قابل توجه جهت تحلیل مسأله مورد پژوهش برگزیده است. این گزینش مؤید تعهدات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی وی در تحلیل مسأله مذکور خواهد بود. در این ارتباط لازم به توضیح است که یکی از برجسته‌ترین تقسیم‌بندی‌های انجام گرفته

1 Ideal Type of Modernity
2 Connected Histories

در خصوص ارتباط میان تاریخ‌گرایی و رشته روابط بین‌الملل تقسیم‌بندی صورت گرفته توسط هابسن و لاسن است. این دو با توجه به چهار وجه اصلی پژوهش تاریخی در روابط بین‌الملل، چهار نمونه آرمانی را به قرار ذیل برمی‌شمرند:

- تاریخ بدون تاریخ‌گرایی^۱: این نمونه آرمانی متضمن دو نظریه نهادگرایی نولیبرال و نوواقع‌گرایی بوده که با ارائه تصویری غیرتاریخی و غیراجتماعی به دنبال کاربرد روایت کلان^۲ و جهانشمول، ورای زمان و مکان هستند.
- تاریخ‌گرایی افراطی^۳: این نمونه آرمانی منبعث از نقد ادبی است. مطابق آن، اثر ادبی محصول زمان و مکان خاص است. هر اثر یا متن بازتابی از قلمرو فرهنگی و فکری منحصر به فرد است. این بافتارگرایی عمیق^۴ ریشه در کارهای فوکو و دریدا دارد و پساساختارگرایان این گرایش را در روابط بین‌الملل دنبال کرده و می‌کنند. آنها بر عدم تعیین^۵ تاریخ تأکید ورزیده و مخالف فراروایت‌ها در روابط بین‌الملل هستند.
- تاریخ سنتی^۶: این نمونه آرمانی با الهام از روش‌شناسی اثبات‌گرایانه رانکه^۷، به تاریخ حقیقی^۸ توجه دارد. در این رویکرد تمایز میان امور واقع و ارزش‌ها مورخین را قادر به ایجاد شکلی از حقیقت می‌کند. از دید تاریخ‌گرایان سنتی جهانی خارج از سوژه‌ها وجود دارد که می‌توان آن را با تجزیه و تحلیل تاریخی تبیین کرد. آنها رویکردی موشکافانه و عینی/ غیرنظری نسبت به بایگانی‌ها و اسناد دست اول دارند. مورخین سنتی کاربرد الگوهای نظری پیشینی را در مطالعه تاریخ رد می‌کنند.
- جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا^۹: نماینده این نمونه آرمانی، ادوارد کار است. این نمونه آرمانی هم به نظریه و هم به تاریخ توجه دارد. در این دیدگاه، اولین مرحله در مطالعه تاریخ، مطالعه مورخ و بافت گسترده‌تر تاریخی، اجتماعی، سیاسی،

1 History Without Historicism
 2 Grand Narrative
 3 Radical Historicism
 4 Deep Contextualism
 5 Indeterminacy
 6 Traditional Historicism
 7 Leopold von Ranke
 8 Proper History
 9 Historicist Historical Sociology

اقتصادی، و محیطی در چارچوبی که وی پژوهش کرده از یک سو، و از سوی دیگر در قالب امور واقع تاریخی است که جمع‌آوری می‌کند؛ بنابراین آثار تاریخی هرگز به نمایندگی از خود نیستند، بلکه در بستر چارچوب‌های اجتماعی گسترده‌تر پیش برده شده و دال بر حقیقت مطلقى درباره گذشته نیستند.

جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا در مقابل تاریخ‌گرایی افراطی می‌پذیرد که تاریخ شناخت‌پذیر بوده، اما همگام با تاریخ‌گرایی سنتی مؤید آن است که تاریخ در قالب زمان و مکان مشخص تولید شده و موضوع تفسیر کارورزان است. همچنین برخی از جامعه‌شناسان تاریخی در قالب این رویکرد به دنبال ساخت‌شکنی روایت‌های تاریخی بوده، درحالی‌که برخی دیگر از آنان به دنبال بازساخت تاریخ هستند. علاوه بر این، رویکرد مذکور همصدا با رویکرد کلان وجه نخست از الگوهای عام علیت و تحول صحبت کرده، درحالی‌که همزمان و همصدا با تاریخ سنتی ضمن تأکید بر گسست‌های تاریخی، فراتاریخ‌گرایی را رد می‌کند. در واقع جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا، خود، به مثابه یک زمینه میانی^۱ است: هم نقش تصادف، احتمال، کارگزاری، بافت‌مندی، و خاص‌بودگی (فردیت) مورد تصدیق قرار گرفته و هم به موازات آن، ساختار و تداوم مورد توجه قرار می‌گیرد (Hobson and Lawson, 2008: 420-30). آنچه قابل استنباط بوده آن است که جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا جریانی واحد نبوده و وجوه مختلف را شامل می‌شود.

بدین ترتیب با توجه به توضیحات فوق نویسنده در چارچوب دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا را در تحلیل مسأله مورد پژوهش خود در این مقاله برمی‌گزیند. گزینش این رویکرد مستلزم تمرکز بیشتر بر مقوله تاریخ است، چراکه اضافه کردن قید تاریخ‌گرایی بر جامعه‌شناسی تاریخی پرداختن به معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تاریخی را ضرورت می‌بخشد؛ البته با توجه به همپوشانی میان معرفت‌شناسی و روش‌شناسی (Ladyman,

(2007: 304). در واقع نویسنده در صدد است که روش‌شناسی خود را بر مبنای قید تاریخ‌گرایی در چارچوب جامعه‌شناسی تاریخی سامان دهد.

به نظر می‌رسد آنگاه که از جامعه‌شناسی تاریخی سخن به میان می‌آید به لحاظ معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، همچنانکه منهایم^۱ (۱۳۸۹) بدان اشاره کرده است، نوعی تضاد میان نظریه و تاریخ مشاهده می‌شود. از این منظر نوعی دوگانگی میان علوم اجتماعی و تاریخ وجود دارد: در حالیکه علوم اجتماعی معطوف به رویکرد قانون‌نگر^۲، قیاس، و نظریه‌های عام بوده، تاریخ متوجه رویکرد تک‌انگار^۳، استقراء، و توصیفات خاص است (Calhoun, 1998: 848). آنچه مسامحتاً می‌توان در اینجا اشاره کرد آن است که استفاده از روش‌های تکرارپذیر^۴ علوم دقیقه در قلمرو تکرارناپذیر^۵ امور انسانی امکانپذیر نیست (Gaddis, 1999: 83).

در عین حال از دیدگاه گروهی دیگر از شارحان جامعه‌شناسی تاریخی نظریه‌پردازان علوم اجتماعی نظریه‌های عمومی را ایجاد می‌کنند و آنها را مورد آزمون قرار می‌دهند، در حالیکه مورخین از نظریه، یا مجموعه‌ای از نظریه‌ها در جهت ساختارمند کردن تفاسیر خود از رویدادهای خاص استفاده می‌کنند (Levy, 1997: 24-32). در واقع از این منظر تاریخ داده‌های خام مبتنی بر امور واقع را در اختیار علوم اجتماعی قرار می‌دهد و علوم اجتماعی دارای حق انحصاری ساخت و پرداخت نظریه نسبت به تاریخ است (Bryant, 2000: 511). مهمترین چالش برای جامعه‌شناسی تاریخی فراهم آوردن نظام معنایی یا نظریه‌ای جهت تبیین امور واقع تاریخی است (Dannreuther and Kennedy, 2007: 376).

برای نویسنده این سطور تضاد میان تاریخ و نظریه به لحاظ وجوه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی به تقدم منطقی اولی نسبت به دومی می‌انجامد. همچنانکه میچل دین نیز بدان اشاره کرده است رویکردهای جامعه‌شناختی در

¹ Karl Mannheim

² Nomothetic Approach

³ Idiographic Approach

⁴ Replicable

⁵ Unreplicable

چارچوب دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی با دغدغه‌های علم‌گرایی و اتخاذ رویکردهای کلان، برنامه پژوهشی و دستورکارهای مقتضی را با موانع معرفت‌شناختی مواجه می‌کند. پرداختن به جوامع مدرن با تمرکز بر مسائلی چون نوسازی، صنعتی شدن، عرفی شدن، شهری شدن، دیوانسالار شدن، و ... به جامعه‌شناسی تاریخی خصلتی قانون‌شناسانه و تعمیم‌بخش می‌دهد. این نوع جامعه‌شناسی تاریخی کمتر به تاریخ و ویژگی‌های خاص آن اعم از منحصر به فرد بودن، رویدادهای محتمل، چرخه‌های متفاوت، زمانیت، و فرایندهای در زمانی می‌پردازد. از این منظر به نظر می‌رسد که رابطه میان تاریخ و نظریه اجتماعی غیرقابل حل خواهد ماند (Dean, 1994: 7-13). در ادامه این گفتار و با در نظر گرفتن کلیه مطالب گفته شده در خصوص دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا، در گفتار بعدی مبحث روایت و روایت‌گرایی در پیشبرد مسأله مورد پژوهش مطرح می‌شود.

۲. مفهوم روایت و روایت‌گری

صحبت از تبیین روایی در وهله نخست تعریف مفهوم روایت را ضرورت می‌بخشد. در وهله نخست از دید لمن روایت توصیفی از آنچه روی داده است می‌باشد که در قالب زنجیره‌ای از رخدادها^۱ فهم می‌شود. بر این اساس یک روایت ماهیتاً بر حسب وضعیت "این واقعه، آنگاه آن واقعه" ساختار می‌یابد (Lemon, 2003: 299). از این منظر، روایت تنها ابزار ادبی^۲ است که ساختار زمان گذشته را بازتاب می‌دهد (Munz, 1997: 834). در وهله نخست باید عنوان کرد که روایت، یا داستان-ابژه^۳، متفاوت از گاهشمار^۴ است؛ چراکه در گاهشمار پدیده‌ها صرفاً مبتنی بر تقدم زمانی در کنار هم قرار می‌گیرند، اما روایت ناظر بر الگوی "این واقعه، آنگاه آن واقعه" است. از این نظر روایت به چیزی ملموس در "آن بیرون"^۵ اشاره می‌کند. از سوی دیگر به بیان لمن روایت یک رشته از رخدادها را به زنجیره‌ای معنادار (فهم‌پذیر)^۶ تبدیل

1 Sequence of Occurrences

2 literary device

3 Story-object

4 Chronicle

5 Out there

6 Intelligible

می‌کند (Lemon, 2003: 298-301 and 1995: 42-3). صحبت از اشارهٔ روایت به چیزی ملموس در آن بیرون و جهان خارجی امری مسأله‌دار است. در این ارتباط فی با تمایز قائل شدن میان جنبهٔ زیست‌شدهٔ روایت (واقع‌گرایی روایی^۱) و خصلت بازگو شدهٔ آن (ساخت‌گرایی روایی^۲) تلاش کرده است تا با پیوند این دو خصلت و در جهت حل این مسأله مفهوم روایت‌گرایی^۳ را مطرح کند که ناظر بر خصلت‌های مذکور است (Fay, 1996: 179-96).

لمن این مسأله را با تمایز قائل شدن میان دو روایت داستانی و واقعی^۴ مورد توجه قرار داده و دیدگاه خود را بر مبنای نوع دوم پیش برده است. از دید وی واقعیت خارجی پدیده‌ای چون روایت تمایز چندانی با سایر پدیده‌ها از جمله ابرژه‌های فیزیکی ندارد (Lemon, 1995: 44-8, 70). این در حالی است که در چشم‌انداز هستی‌شناسانهٔ هیدگر روایت‌ها به صورت حافظه‌هایی بلندمدت بوده که توسط آنها گذشتهٔ ما نیز احیاء می‌شود. برای وی چنین احیائی تکرار پتانسیل بودن - در - جهان^۵ ما بوده که در گذشتهٔ فردی و جمعی ما ریشه دارد (Kaplan, 2003: 56).

این تصور هستی‌شناختی و استخراج تاریخت از زمانیت در دیدگاه گادامر به آنجا می‌رسد که ما در روایت‌ها خود را درمی‌یابیم. از این منظر تاریخ آکنده از نمایشنامه‌های بی‌شماری بوده و در این میان فیلمنامه‌نویس‌ها در حال نوشتن طرح‌هایی مختلف برای فیلم‌های مختلف هستند (Warnke, 2002: 81). بدین قرار در سنت گادامری، معنای روایت در گرو چنین فهمی از تاریخ است (Davey, 2006: 110). در ادامهٔ دیدگاه‌های فوق ضروری است به دیدگاه ریکور^۶ نیز اشاره شود. از دید ریکور این رویدادها هستند که به دنبال یکدیگر آمده و به یک طرح^۷ در قالب روایت شکل می‌دهند. وی معتقد است تبیین تاریخی در چارچوب یک روایت

1 Narrative realism

2 Narrative constructivism

3 Narrativism

4 Fictional and factual narratives

5 Being- in- the world

6 Paul Ricœur

7 Plot

پیشینی انجام می‌شود و انتخاب رویدادها برای تبیین تاریخی، خود، یک عمل تفسیری است. وی با اتخاذ این رویکرد تفسیری چنین اظهار می‌دارد که تبیین تاریخی یک تبیین روایی بوده که نشان می‌دهد یک کنش یا یک رویداد مستلزم یک داستان است (Simms, 2003: 80 and Kaplan, 2003: 55). در این صورت آیا به راستی میان تاریخ و روایت تفاوتی وجود دارد؟ فورهِ^۱ صراحتاً اظهار می‌دارد که «تاریخ زاییده روایت است» (دورتیه، ۱۳۸۴: ۳۴۰). به نظر می‌رسد برای پر کردن این شکاف چاره‌ای جز پذیرش دیدگاه تلفیقی فی وجود نداشته باشد.

در ارزیابی روایت، لمن میان سه مفهوم happening (واقعه)، occurrence (رخداد) و event (رویداد)^۲ تمایز قائل می‌شود. از دید وی واقعه به طور عام دربرگیرنده رخداد و رویداد است، اما رخداد ناظر بر وقوع هرگونه فعلی است. در واقع رخدادها به تنهایی بر حسب توالی زمانی^۳ فهم‌پذیر (معنادار) نبوده و دارای هویت روایی^۴ نیستند. از این منظر رخدادها به منزله اجزای زنجیره‌های یک روایت قلمداد می‌شوند. بدین قرار زنجیره این رخدادها است که به یک روایت شکل می‌دهد. در این جهت رویداد ترتیب خاصی از رخدادها است که باید آغاز، میانه، و انجامی داشته باشد. یک رویداد نه تنها باید زنجیره‌ای از رخدادها را بر حسب اصل "به دنبال آمدن"^۵ شکل دهد، بلکه باید بر اساس ترتیب خاصی از رخدادها معنا یابد. بنابراین رویدادها شامل پدیده‌هایی چون تولد، مرگ، جنگ، انتخابات، و ... بوده و محتوای آنها شکل روایت دارد، با این تفاوت که روایت ادامه می‌یابد، اما رویدادها پایان می‌پذیرند (Lemon, 1995: 62-76).

از سوی دیگر باید خاطر نشان ساخت با توجه به آنکه دنت^۶ تاریخ‌نگاری را به زعم خود ترکیبی از جملات روایی^۷ دانسته که یک رویداد تاریخی را با ربط دادن آن به

1 Francios Furet

۲- باید در نظر داشت که در زبان فارسی مفاهیم واقعه، رخداد، و رویداد غالباً به یک معنا به کار رفته و در زبان غیرعلمی بدون تمایز و دقت مفهومی استعمال می‌شوند.

3 Temporal Succession

4 Narrative Identity

5 Following on

6 Arthur Danto

7 Narrative Sentences

رویدادهای دیگر توصیف می‌کنند (Tucker, 2004: 138)، می‌توان چنین استنباط کرد که رویدادها خود، عوامل برسانندهٔ روایت‌ها هستند. شایسته است در اینجا جهت ملموس شدن مفاهیم واقعه، رخداد، رویداد، و روایت مثالی ذکر شود. وقوع جنگ چالدران (۹۲۰ق/ ۱۵۱۴م) میان صفویه و عثمانی در دورهٔ شاه‌اسماعیل اول به عنوان یک رویداد محسوب می‌شود. این رویداد مشتمل بر زنجیره‌ای از رخدادها است که می‌توان آنها را اینچنین سامان داد: اسماعیل اول در ابتدای سدهٔ دهم هجری/ شانزدهم میلادی قیام خود را آغاز کرد، آنگاه تبریز را متصرف شد و پایتخت خود قرار داد، آنگاه مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد، آنگاه تحریک عوامل حکومت صفوی (قزلباش‌ها) در قلمرو شرقی عثمانی سنی‌مذهب اقدام متقابل آن امپراتوری را در پی داشت، آنگاه جنگ چالدران به وقوع پیوست.

همچنانکه ملاحظه می‌شود میان رخدادهای مذکور ارتباطی معنادار وجود دارد و فرضاً نمی‌توان چنین عنوان کرد که: اسماعیل اول در ابتدای سدهٔ دهم هجری/ شانزدهم میلادی قیام خود را آغاز کرد، آنگاه شروع به گسترش عملیات نظامی خود در شرق ایران کرد، آنگاه مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد، آنگاه در عین حال باید توجه داشت که رویداد مورد نظر (جنگ چالدران) بخشی از روایت کلان روابط خارجی ایران و عثمانی در عصر صفوی است که پس از شاه‌اسماعیل اول تداوم می‌یابد. اکنون و در ادامهٔ گفتار حاضر لازم است و در گفتار پیش رو به صورت مبسوط به مسألهٔ تبیین روایی پرداخته شود.

۳. تبیین روایی به مثابه روش‌شناسی

از دید لاسن نیز این مسأله را مد نظر قرار داده است. از دید وی جامعه‌شناسی تاریخی به لحاظ روش‌شناختی در کسوت‌های متفاوت در جهات مختلفی چون قوم‌انگاری، تفهم، انتخاب عقلانی، وابستگی به مسیر، و نهادگرایی تاریخی گرفته تا رویکردهای فرهنگی و پسااستعمارگرایانه پیش می‌رود (Lawson, 2007: 359).

بار دیگر به دیدگاه طرح شده توسط میچل دین باز می‌گردیم. از دید وی با توجه به عدم حل رابطه میان تاریخ و نظریه، جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان فعالیتی دورگه^۱ به حیات خود ادامه می‌دهد. طبعاً در این وضعیت تضادهای عام/خاص، همزمانی/درزمانی، قانون‌شناختی/تک‌انگاری، حال/گذشته، و نظری/تجری به قوت خود باقی می‌مانند. میچل دین نوعی جامعه‌شناسی تاریخی کمتر نظری را مطرح می‌کند که جنبه تحلیلی دارد. وی با نقد نگاه یکدست به کل تاریخ جهان در قالب تمدن مدرنیته و رد نام‌گرایی مفهومی^۲، به یک فعالیت فکری فرارشته‌ای، انتقادی، مباحثه‌آمیز و آموزنده دست می‌یابد. این جامعه‌شناسی تاریخی به تأسی از آرای فوکو، مبتنی بر نوعی تاریخ انتقادی و تأثیرگذار^۳ است (Dean, 1994: 11-3).

اجتناب از این نام‌گرایی مفهومی، عدم پذیرش روایتی یکپارچه از تاریخ جهان، و معطوف شدن به جامعه‌شناسی تحلیلی و کمتر نظری، نویسنده را بر آن داشت تا به تأسی از کار میچل دین (1994) جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرای مورد نظر خود را بر مبنای تکنیک روش‌شناختی مبتنی بر تبیین روایی استوار سازد. در واقع جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا به طور ذاتی می‌تواند در پیوند با نگاه تحلیلی و کمتر نظری نسبت به دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی باشد. البته باید خاطر نشان ساخت که تکنیک مورد نظر با تکنیک‌های اتخاذ شده‌ای چون وابستگی به مسیر در تمرکز بر زنجیره‌های علی (برای نمونه بنگرید به: Mahoney, 2000) و ردگیری فرایند^۴ در پرداختن به روایت‌های تحلیلی (برای نمونه بنگرید به: Checkel, 2008) همپوشانی دارد. بدین ترتیب و در مجموع نویسنده با توجه به ملاحظات ذکر شده یک راهبرد تحلیلی را مبتنی بر تبیین روایی به عنوان یک تکنیک روش‌شناختی در جهت توضیح مسأله مورد پژوهش از منظر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا اتخاذ کرده و با کاربست آن محتوای پژوهش را با اتکاء به داده‌های تاریخی پیش می‌برد. لازم به توضیح است که توجه به وجه روایی در پژوهش‌های جامعه‌شناختی - تاریخی به

1 Hybrid

2 Conceptual Nominalism

3 Critical and Effective Eistory

4 Process-tracing

منزله انقلابی علیه محدودیت‌های روش‌شناختی و نظری در بطن تاریخ‌نگاری متعارف قلمداد می‌شود (Gotham and Staples, 1996: 483). اکنون می‌توان در ادامه این بحث بر تبیین روایی متمرکز شد. در این ارتباط اتکینسون به سه نوع تبیین قانونمند (همپل^۱ و پاپر^۲)، عقلانی (کالینگوود^۳ و دری^۴)، و روایی (اوکشات^۵ و باترفیلد^۶) اشاره می‌کند (Atkinson, 1978: 96).

این سه نوع تبیین بر حسب میزان تشابه یا افتراق تاریخ با علوم طبیعی طبقه‌بندی شده‌اند. هرچه از تبیین قانونمند به تبیین روایی نزدیک‌تر شویم، میزان افتراق بیشتر شده و به حد تبیین می‌رسد (اتکینسون، ۱۳۷۹: ۴۴-۳۶). از آنجا که نویسنده به لحاظ معرفت‌شناختی و روش‌شناختی عدم تشابه علوم انسانی — و به تبع آن تاریخ — به علوم طبیعی را پذیرفته است (دیدگاه‌های دیلتای^۷، ریکرت^۸، و ویندلبند^۹)، بنابراین مدل قانون فراگیر طرح شده از سوی همپل (Gordon, 1991: 391-5) و الگوی قیاسی — قانونی^{۱۰} مورد نظر وی (Psillos, 2007: 163) را در تبیین تاریخی رد می‌کند. نکته بسیار مهم در خصوص طبقه‌بندی فوق آن است که تبیین نوع اول بر مبنای تعلیل^{۱۱} و تبیین نوع دوم مبتنی بر استدلال^{۱۲} است. همچنین باید یادآور شود که تبیین قانونمند از جنس تبیین عام در علوم طبیعی، و تبیین عقلانی ناظر بر باز-ساخت^{۱۳} ذهن مورخ در ارتباط با محیط ذهنی، انگیزه‌ها، احساسات و دلایل کنش‌ها است. در واقع کالینگوود و دری با تأثیرپذیری از دیدگاه درینسن^{۱۴} در تمایز میان تبیین و فهم که در دیدگاه دیلتای نیز تبلور یافت، تبیین عقلانی را در باب تاریخ طرح افکندند

1 Carl G. Hempel
2 Karl R. Popper
3 Robin G. Callingwood
4 William H. Dray
5 Michael J. Oakeshott
6 Herbert Batterfield
7 Wilhelm Dilthey
8 Heinrich J. Rickert
9 Wilhelm Windelband
10 deductive- nomological
11 causation
12 Reasoning
13 Re-enactment
14 Johann G. Droysen

(Psillos, 2007: 163-5). اما در خصوص تبیین روایی ابتدائاً لازم به ذکر است همچنانکه گوردن به خوبی اشاره می‌کند رویدادهای تاریخی نامتجانس^۱ بوده، حتی ارتباط بین آنها هم منحصر به فرد است؛ اما این به معنای آن نیست که نتوان آنها را تبیین کرد. در واقع این تبیین از نوع علی نیست. آنچه در خصوص این تبیین قابل ذکر بوده اقترا^۲ میان روایت‌ها است. شرایط اصلی این نوع تبیین روایی معناداری (فهم‌پذیری)^۳، سامان‌مندی^۴، و عقلانیت وضعی^۵ است (Gordon, 1991: 397).

در میان شرایط فوق‌لین به صورت ویژه بر معناداری (فهم‌پذیری) تأکید می‌ورزد. از دید وی در زنجیره‌های روایی^۶ بعد از رویداد الف این امکان وجود دارد که رویدادهای ب، ج، یا د شکل گیرند، اما هیچ‌گاه رویداد الف به طور مستقیم به رویداد هـ (آخرین نقطه روایت) نمی‌رسد. بنابراین میان رویدادهای هم‌جوار باید شرط معناداری (فهم‌پذیری) حاکم باشد (Lemon, 1995: 48-51).

نکته بسیار مهم در خصوص تبیین روایی آن است ساختار روایت مبتنی بر زنجیره‌های رخدادها^۷ است؛ از این رو، در چارچوب تبیین روایی این زنجیره‌ها از یکدیگر تبعیت می‌کنند. در واقع، یک رخداد به عنوان رخدادی که از رخداد پیشین تبعیت می‌کند، تبیین می‌شود. البته ترتیب این زنجیره‌ها دارای منطق است؛ به این معنی که صرف پشت سر هم قرار گرفتن، دال بر امکان تبیین نیست (Lemon, 2003: 313-4 and Munz, 1997: 837-9).

در اینجا می‌توان تمایز میان تبیین علی و تبیین روایی را ملموس‌تر ساخت. در تبیین علی رابطه میان رخداد الف (علت) و رخداد ب (معلول) قطعی است (اصل تقدم^۸)، اما در تبیین روایی پس از رخداد الف صرف نظر از رخداد ب، رخدادهای ج یا د نیز می‌توانند واقع شوند. به بیان دیگر بر خلاف علوم طبیعی که رخداد الف وقوع رخداد

1 Heterogeneous
2 Conjunction
3 Intelligibility
4 Coherence
5 Situational Rationality
6 Narrative Sequences
7 Sequences of Occurrences
8 Priority

ب را تعیین می‌بخشد، در تاریخ رخداد الف بر رخداد ب تأثیر می‌گذارد، چراکه در تاریخ، سلوک انسانی^۱ چنین ایجاب می‌کند. از این منظر روایت مورد نظر در تاریخ سرشتی باز- فرجام دارد؛ بدین جهت که عاملین انسانی^۲ بنا به یک دلیل^۳ رخداد قبلی را به رخداد بعدی متصل می‌کنند، چه تبیین علی ناظر به ابژه‌های بی‌روح بوده، درحالی‌که تبیین روایی به عاملین انسانی معطوف است. بدین ترتیب این عامل انسانی است که انتخاب می‌کند پس از رخداد الف، رخداد ب قرار گیرد یا رخدادهای ج یا د (Lemon, 1995: 51-60).

بدین ترتیب در جریان تبیین روایی روایت‌ها باید به گونه‌ای در کنار هم قرار گیرند که معنادار (فهم‌پذیر) باشند. معنای این گفته آن است که پژوهشگر تاریخ نقشی مستقیم در گزینش و پیوند رویدادها و روایت‌ها ایفاء می‌کند (Jupp, 2006: 186). در واقع و در وهله نخست، پژوهشگر تاریخ، خود، به مثابه یک عامل انسانی عمل می‌کند، چراکه این عامل انسانی بازتاب‌دهنده تجربه زیسته^۴ خود است (McMaylor, 1977: 147). نکته بسیار مهمی که در ذیل مطالب فوق باید به آن توجه داشت آن است که رابطه میان رخدادها رابطه‌ای علی قلمداد می‌شود، اما این به معنای وجود تبیین علی در تاریخ نخواهد بود. در واقع، همان رابطه علت- معلولی^۵ در میان رخدادها حاکم است. از این منظر، زنجیره رخدادها، زنجیره‌ای علی است. با چنین رویکردی است که مونز نتیجه می‌گیرد زمان در یک زنجیره‌ای علی تنها با روایت متحول می‌شود. البته نکته بسیار بسیار مهم در این استدلال آن است که روایت مذکور با کمک تعمیم‌پذیری شکل می‌گیرد و این تعمیم‌پذیری تصویری از محدوده زمانی که آن را نشان می‌دهد نیست. در واقع از دید مونز روایت‌ها زمان را باز نمی‌نمایند، بلکه این مؤلف (همان پژوهشگر تاریخ) است که آنها را باز می‌نماید (Munz, 1997: 839-51). در توضیح و تکمیل مطلب خود باید به مسائل طرح شده

1 Human Conduct
2 Agents
3 Reason
4 lived experience
5 Cause-effect

توسط کورکی در کتاب *علیت در روابط بین‌الملل* نیز اشاره کرد. وی با استناد به دیدگاه اسکریون^۱ چنین عنوان می‌دارد که علت‌ها چیزهایی هستند که جهان را برای ما فهم پذیر می‌کنند. کورکی در این خصوص به دیدگاه دری توجه دارد. از دید دری در تبیین‌های علی در جهان اجتماعی، قانونمندی‌ها و قوانین فرضی رفتار، نه ممکن و نه ضروری هستند. بدین جهت تبیین رویدادهای تاریخی نیز از این اصل تبعیت می‌کند؛ بدین معنی که الف شرط لازم برای وجود ب بوده و میان این دو هیچ‌گونه قانونمندی وجود ندارد. از این منظر زبان علی در ادعاهای ما پیرامون جهان خارج همواره برای انواع مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بنابراین تفاوتی میان علت و دلیل وجود ندارد. در واقع علیت پدیده‌ای واقعی نبوده و تمایزی میان چستی علیت و چستی آن در تفکر ما وجود ندارد (Kurki, 2008: 154-5). ساگنمی^۲ نیز در رشته روابط بین‌الملل از این بصیرت بهره برده است.

وی در پرداختن به *علل جنگ* چنین عنوان می‌کند که هدف تبیین علی همبستگی میان الگوهای قانونمند نبوده، بلکه فهم‌پذیر ساختن رویدادها یا الگوها است. ساگنمی در این جهت از عبارت توصیف‌روایی استفاده می‌کند. از دید وی زنجیره رویدادها ساخت و تکوین علت پدیده‌ها را روایت می‌کند. این نوع علیت وضعیت هستی‌شناختی نداشته و چیزی بیش از یک وضعیت معرفت‌شناختی، یا همان رابطه تصویری^۳ برای هیوم، نیست. بدین قرار علیت چیزی خارج از داستان‌های ما درباره جهان نیست (Kurki, 2008: 157-61).

مسئله دیگر که در این نوع تبیین‌روایی باید مد نظر قرار گیرد آن است که در یک پژوهش تاریخی تعداد بسیاری از زنجیره‌ها وجود دارد. این زنجیره‌ها در هر مرحله برای تغییر نیاز به همان رابطه علی دارند، اما کل این روند از اولین زنجیره در نقطه آغاز پژوهش تا انتهای آن مشمول یک قانون عام نخواهد بود (Fay, 1996: 172-4). همچنین نباید از خاطر دور داشت که مسیر حرکت در یک پژوهش تاریخی، مسیری

1 Michael Scriven

2 Hidemi Suganami

3 Imaginary Relation

گذشته‌نگرانه^۱ است؛ به این معنی که برای رسیدن به نقطه الف، پژوهشگر تاریخ که با تکوین^۲ موضوع فاصله زمانی دارد، به گونه‌ای گریزناپذیر از هـ به د، از د به ج، از ج به ب، و از ب به الف می‌رسد.

نکته بسیار مهم دیگری که باید به آنها توجه داشت آن است که یک روایت کلی مستلزم وجود چندین زنجیره از رخدادها و متعاقبا چندین رویداد مختلف است. در اینجا می‌توان با کمک گرفتن از بصیرت‌های تکنیک وابستگی به مسیر تبیین روایی را مایه‌ورتر ساخت. بر این اساس یک روایت کلان می‌تواند از چندین زنجیره متقاطع تشکیل شود. این زنجیره‌ها می‌توانند در نقطه‌های مشخصی با یکدیگر تلاقی داشته باشند (Mahoney, 2000: 599). به عبارت دیگر یک روایت کلان^۳ از چندین خرده‌روایت^۴ تشکیل شده که در کل در خدمت تبیین روایی مورد نظر قرار می‌گیرند. بدین طریق می‌توان دوره‌های زمانی مختلف را در یک بستر کلان‌تاریخی به یکدیگر متصل کرد.

مسئله بسیار مهم دیگر آن است که در پی‌گیری روندهای تاریخی الزام مسیری واحد طی نمی‌شود. در واقع تاریخ در ذات خود آمیزه‌ای از تغییر و تداوم است. از این منظر و به بیان هابسن خود تاریخ فی‌الذات فاقد اهمیت بوده و آنچه اهمیت دارد در نظر گرفتن آن به عنوان ابزاری جهت مسأله‌دار ساختن پدیده‌ها است (Hobson, 1998: 286-7). این مسأله خود از آنجا نشأت می‌گیرد که علی‌رغم دیدگاه چهره‌هایی چون هگل، فیشته^۵، شلینگ^۶، و همچنین بازخوانی نامناسب جریان نوکانتی، تاریخ حرکت خطی ندارد (Hammersley, 1989: 20).

دلالت استلزام فوق برای تبیین روایی آن است که می‌توان رویدادها و روایت‌ها را از مسیرهای متفاوت دنبال کرد. در واقع این پژوهشگر تاریخ است که با مسأله‌دار ساختن داده‌های تاریخی نقاط آغاز و پایان رویدادها و روایت‌ها را مشخص می‌کند.

1 Retrospective
2 Genesis
3 Grand Narrative
4 Subnarrative
5 Johann Gottlieb Fichte
6 Friedrich Wilhelm Joseph Schelling

طبعا از این چشم انداز هم پیوستگی^۱ و هم احتمال^۲ اهمیت دارند. بدین ترتیب تاریخ، نه حاصل یک طرح‌واره نظری و ساختار از پیش موجود بوده، بلکه از مجموعه‌ای از رویدادها و روایت‌های متقاطع و متنافر تشکیل می‌شود که الزاماً در یک مسیر مشخص و از پیش تعیین شده پیش نمی‌روند. از این منظر، تداوم تنها خصوصیت ذاتی تاریخ مبتنی بر روایت‌گرایی نبوده، بلکه گسست نیز قابل توجه است. در کل و به عنوان جمع‌بندی از این گفتار می‌توان چنین عنوان کرد که تکنیک روش‌شناختی مبتنی بر روایت و تبیین روایی می‌تواند به عنوان دستاوردی مفید برای جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل به حساب آید. از این نظر، بهره‌گیری از روایت علاوه بر آنکه برای تحلیل جامعه‌شناختی رویدادهای تاریخی لازم است، مقوله‌ای موفقیت‌آمیز در فراهم آوردن انواع مشخص تبیین خواهد بود (Gotham and Staples, 1996: 468).

نتیجه‌گیری

دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی افق‌های نوینی جهت پژوهش‌های نوین در رشته روابط بین‌الملل ترسیم می‌کند. با مطالعه دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل، نویسنده بر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا تأکید ورزید. قید تاریخ‌گرایی در این‌گزینه بسیار مؤثر بود، چراکه رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا ماهیتاً از افتادن در دام هرگونه انتزاع‌گرایی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی ممانعت به عمل می‌آورد. آنچه به لحاظ روش‌شناختی در چارچوب رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا مورد توجه نویسنده قرار گرفت احتراز از نام‌گرایی‌های مفهومی و کاربست جنبه‌های بیشتر تاریخی و کمتر نظری، و متعاقباً ارائه یک تکنیک روش‌شناختی جهت پیشبرد پژوهش‌های مرتبط با جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل بود. تکنیک مورد نظر به روایت‌گری مبتنی بر تبیین روایی معطوف است. بدین ترتیب نویسنده بر آن شد که از تبیین روایی به عنوان یک تکنیک روش‌شناختی در بطن رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا بهره ببرند. با توجه به توضیحات ارائه شده،

1 Conjunction
2 Contingency

رخدادها عناصر برسانندهٔ رویدادها، و رویدادها مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ روایت‌ها هستند؛ بدین معنا این رویدادها هستند که متشکل از مجموعه‌ای از رخدادها به روایت‌ها شکل می‌دهند. لازم به ذکر است که بر مبنای مؤیدات رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا، الزاماً رویدادها و روایت‌های مورد نظر در یک مسیر واحد پیش نمی‌روند. در واقع از این منظر تاریخ متشکل از رویدادها و روایت‌های مختلف بوده و این پژوهشگر تاریخ است که ترتیب در کنار قرار گرفتن آنها را مشخص می‌کند. با اتخاذ این دیدگاه تحلیل تاریخ بر مبنای آمیزه‌ای از گسست‌ها و پیوستگی‌ها انجام می‌گیرد. بدین ترتیب جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا در روابط بین‌الملل به عنوان دیدگاهی مناسب می‌تواند در خدمت پیشبرد پژوهش‌های متنوع در کلیهٔ حوزه‌های تمدنی و فرهنگی بشری قرار گیرد. اجرای پژوهش‌های مورد نظر بر مبنای دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا با مساهمت تبیین‌روایی به مثابه روش‌شناسی این دیدگاه امکانپذیر می‌شود. با توجه به تمرکز ویژهٔ نویسنده بر وجه پرمایهٔ تاریخی دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی تا وجه نظری آن، شاید بتوان جامعه‌شناسی تاریخی تاریخ‌گرا را با مساهمت روش‌شناسی تبیین‌روایی نویدبخش ظهور رویکردی دانست که می‌توان از آن تحت عنوان جامعه‌شناسی تاریخی پساساختارگرا^۱ نام برد. جامعه‌شناسی تاریخی پساساختارگرا به لحاظ هستی‌شناختی مبین ساخت تاریخی و اجتماعی واقعیت، تأثیرگذاری ساختارهای مادی از طریق ساختارهای معنایی، و تقدم کارگزار نسبت به ساختار بوده و به لحاظ معرفت‌شناختی مبین سرشت تفسیری-تاریخی شناخت است. همچنین جامعه‌شناسی تاریخی پساساختارگرا می‌تواند در پیشبرد پژوهش‌های زمینه‌هایی چون تحولات تاریخی نظریه‌های روابط بین‌الملل، تحولات تاریخی نظام‌های بین‌المللی/جهانی، مطالعات روابط خارجی کنشگران، و تحول الگوهای موازنهٔ قدرت مفید به فایده باشد.

1 Post-structural Historical Sociology

منابع

الف- فارسی

- اتکینسون، آر. اف. (۱۳۷۹) «فلسفه تاریخ: نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه معاصر تاریخ». در: اتکینسون، آر. اف. و دیگران. فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخنگاری. ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری. تهران: طرح نو، ۶۸-۲۳.
- مانهایم، کارل (۱۳۸۹) مقاله‌هایی دربارهٔ جامعه‌شناسی شناخت. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: ثالث.

ب- انگلیسی

- Atkinson, R. F. (1978) *Knowledge and Explanation in History: An Introduction to the Philosophy of History*. New York: Cornell University Press.
- Bentley, Jerry H. (2006) "Globalizing History and Historicizing Globalization". In Barry K. Gills and William R. Thompson, eds. *Globalization and Global History*. London: Routledge, 16-29.
- Bhambra, Gurinder K. (2010) "Historical Sociology, International Relations and Connected Histories". *Cambridge Review of International Affairs* 23(1): 127-43.
- Bryant, Joseph M. (2000) "On Sources and Narratives in Historical Social Science: A Realist Critique of Positivist and Postmodernist Epistemologies". *British Journal of Society* 51(3): 489-523.
- Calhoun, Criag (1998) "Explanation in Historical Sociology: Narrative, General Theory, and Historically Specific". *American Journal of Sociology* 104(3): 846-71.
- Checkel, Jeffrey T. (2008) "Process Tracing". In Audie Klotz and Deepa Prakash, eds. *Qualitative Methods in International Relations: A Pluralist Guide*. New York: Palgrave Macmillan.
- Dannreuther, Roland and Kennedy, James (2007) "British Decline and US Hegemony with Lessons for International Relations". *International Politics* 44: 369-89.
- Davy, Nicholas (2006) *Unquiet understanding: Gadamer's philosophical hermeneutics*. Albany: State University of New York Press.
- Dean, Mitchell (1994) *Critical and Effective Histories: Foucault's Methods and Historical Sociology*. London: Routledge.
- Elman, Colin and Elman, Miriam Fendhus (2008) "The Role of History in International Relations". *Millennium-Journal of International Studies* 37(2): 357- 64.

- Fay, Brian (1997) *Contemporary Philosophy of Social Science: A Multicultural Approach*. Malden: Blackwell Publishers.
- Gaddis, John Lewis (1997) "History, Theory, and Common Ground". *International Security* 22(1): 75-85.
- Gordon, Scott (1991) *The History and Philosophy of Social Science*. London: Routledge.
- Gotham, Kevin Fox and Staples, William G. (1996) "Narrative Analysis and the New Historical Sociology". *The Sociological Quarterly* 37(3): 481-501.
- Hammersley, Martyn (1989) *The Dilemma of Qualitative Method: Herbert Blumer and the Chicago Tradition*. London: Routledge.
- Hobson, John M. (1998) "The Historical Sociology of the State and the State of Historical Sociology in International Relations". *Review of International Political Economy* 5(2): 284-320.
- Hobson, John M. (2002) "What's at Stake 'in Bringing Historical Sociology back into International Relations?' Transcending 'Chronofetishism' and 'Tempocentrism' in International Relations". In Stephen Hobden and John M. Hobson, eds. *Historical Sociology of International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press, 3-41.
- Hobson, John M. (2007) "Reconstructing International Relations through World History: Oriental Globalization and the Global-Dialogic Conception of Inter-Civilizational Relations". *International Politics* 44: 414-30.
- Hobson, John M. and Lawson, George (2008) "What is History in International Relations". *Millennium-Journal of International Studies* 37(2): 415-35.
- Jupp, Victor, ed. (2006) *The Sage Dictionary of Social Research Methods*. London: Sage Publications.
- Kaplan, David M. (2003) *Ricoeur's Critical Theory*. Albany: State University of New York Press.
- Kurki, Milja (2008) *Causation in International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ladyman, James (2007) "Ontological, Epistemological, and Methodological Positions". In Theo A. F. Kuipers, ed. *General Philosophy of Science: Focal Issues*. Amsterdam: Elsevier, 303-76.
- Lawson, George (2006) "The Promise of Historical Sociology in International Relations". *International Studies Review* 8: 397-423.
- Lawson, George (2007) "Historical Sociology in International Relations: Open Society, Research Programme and Vocation". *International Politics* 44: 343-68.
- Lemon, Michael C. (1995) *The Discipline of History and the History of Thought*. London: Routledge.

- Lemon, Michael C. (2003) *Philosophy of History: A Guide for Students*. London: Routledge.
- Levy, Jack S. (1997) "Too Important to Leave to the Other: History and Political Science in the Study of International Relations". *International Security* 22(1): 22-33.
- Linklater, Andrew (2007) "World History and International Relations". *International Relations* 21(3): 355-9.
- Mabee, Bryan (2007) "Levels and Agents, States and People: Micro-Historical Sociological Analysis and International Relations". *International Politics* 44: 431-49.
- MacRaid, Donald M. and Taylor, Avram (2004) *Social Theory and Social History*. New York: Palgrave Macmillan.
- Mahoney, James (2000) "Path Dependence in Historical Sociology". *Theory and Society* 29(4): 507-48.
- McMylor, Peter (2005) "Reflexive Historical Sociology: Consciousness, Experience and the Author". *History of Human Science* 18(4): 141-60.
- Munz, peter (1997) "The Historical Narrative". In Michael Bentley, ed. *Companion to Historiography*. London: Routledge, 833-52.
- Psillos, Stathis (2007) "Past and Contemporary Perspectives on Explanation". In Theo A. F. Kuipers, ed. *General Philosophy of Science: Focal Issues*. Amsterdam: Elsevier, 97-174.
- Rosenberg, Justin (2006) "Why is There No International Historical Sociology?". *European Journal of International Relations* 12(3): 307-40.
- Schroeder, Paul W. (1997) "History and International Relations Theory: Not Use or Abuse, but Fit or Misfit". *International Security* 22(1): 64-74.
- Simms, Karl (2003) *Paul Ricoeur*. London: Routledge.
- Tucker, Aviezer (2004) *Our Knowledge of the Past: A Philosophy of Historiography*. Cambridge: Cambridge University Press
- Warnke, Georgia (2002) "Hermeneutics, Ethics, and Politics". In Robert J. Dostal, ed. *The Cambridge Companion to Gadamer*. Cambridge: Cambridge University Press, 79-101.